

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین».

مقوم سوم که در کتب حقوقیون و اقتصاديون و قانونيون حسب ما نسب اليهم بیان شده، این است که شخص اعتباری وقتی قابل تحقق است که یا یک مجموعه انسانی در بین باشد و یا یک مجموعه اموال. اگر نه یک مجموعه انسانی در بین است و نه مجموعه اموال است، این جا دیگه شخصیت اعتباری قابل تحقق نیست. مثلاً با یک فرد نمی شود بگویم شخص اعتباری تحقق پیدا کرده. یا با یک مال کوچکی و کم ارزشی نمی شود گفت که یک شخصیت اعتباری ای تحقق پیدا کرده. مثلاً یک شرکت درست کنند بگویند که این شرکت مالش عبارت است مثلاً از یک ریال، خدایی اش چنین شرکتی قابل تحقق نیست. باید یک مجموعه اموال متراکمی باشد، یک وزنی داشته باشد. یا یک شرکت درست کردیم اما سهام دارانش کی هستند؟ یک آقا است فقط، یک نفر است. می گوید نمی شود. باید یک جمعیتی، یک مجموعه ای سهامدار داشته باشد. این حرفی است که نسب اليهم. در مقام مناقشه هم گفته می شود که نه، مبرری، دلیلی بر این تضییق وجود ندارد. گاهی یک مصلحتی ممکن است ایجاب بکند که یک شخص اعتباری حتی با یک فرد اعتبار می شود. مثلاً مثل ریاست جمهوری، خب رئیس جمهور چند نفر است؟ یک نفر. و این یک شخص اعتباری است. مردم با یک راهکاری که خودشان تنظیم کردند، حالا رأی گیری یا مجلس یا هر چی، با یک راهکاری یک شخصیت اعتباری را برای یک فرد درست می کنند. می گویند آقای زید رئیس جمهور تا پنج سال، هشت سال، چهار سال، هر چی، این شخصیت اعتباری هم تحقق پیدا می کند با این که یک نفر است. هیچ مالی هم ممکن است...، گاهی بعضی رئیس جمهورها تشریفاتی هستند. یعنی یک وظائف خیلی خاصی فقط، مال در اختیارشان نیست، نخست وزیر است. اموال در تحت اختیار او، حق ندارد اصلاً در اموال هم دخالت بکند. ما باید برای شخص اعتباری فلسفه وجودی شخص اعتباری که باعث شده عقلای عالم در کنار شخص طبیعی بروند سراغ شخص اعتباری، آن را ملاحظه بکنیم و ببینیم آیا آن فلسفه، آن حکمت، آن ادله، آن عوامل، آن انگیزه ها، آن اهداف، آن ها را که آیا یقتضی این که شخص اعتباری باید در پرتو چنین اموری که شما می گویند یا نه؟

بنابراین این یک امر عقلائی است. حالا اگر عقلاء آمدند مثل مثالی که زدیم، نه، نه مجموعه‌ای از افراد است، نه مجموعه‌ای از...، بعد محتمل است و شاید. مقصود این آقایان این است که می‌خواهند بگویند که، ما می‌خواهیم بگوییم شخص اعتباری شخصیتی است که وجود او و حیات او و زندگی اعتباری و حیات اعتباری اش مستقل است و جدا است از منشئین او، از پدیدآورندگان آن، آن‌ها هم افراد دیگری هستند. این یک شخصیتی است در مقابل آن‌ها. مثلاً مردم مثل همین‌جا مردم می‌آیند رئیس جمهور را مشخص می‌کنند؛ می‌گویند رئیس جمهور هیأت وزیران تشکیل می‌دهد. یا مردم می‌آیند نمایندگان مجلس را می‌گویند نمایندگان مجلس به اضافه رئیس جمهور که مثلاً معرفی می‌کنند هیأت وزیران تشکیل می‌دهند. هیأت وزیران منشأ کیه؟ منشأ مجلس و رئیس جمهور است اما هیأت وزیران بالآخره غیر مجلس است. غیر رئیس جمهور است. این‌ها جدای از هم هستند و حیثیت مستقله و حیات مستقل از هم دارند. اگر مقصودشان این مطلب باشد این مطلب للابأس به و درست است.

می‌فرماید: «المقوم الثالث: وجود جماعة منظمّة من الأشخاص أو الأموال لها حياة مستقلة عن المؤسسين». مقوم سوم: وجود داشتن جماعت دایر شده‌ای است و پدیدار شده‌ای است. منظم یعنی دایر شده، من الاشخاص، از افراد مختلف یا اموال که لها، که برای آن اشخاص و آن اموال حیات مستقلی، که لها (ببخشید) برای آن اشخاص اعتباری حیاتی است مستقل از مؤسسين. این‌جا تعبیری که در تیترو و عنوان آمده یک مقداری عرفیت ندارد حداقل به ادبیات عرب. ما در اموال جماعت نمی‌گویند. مجموعه می‌گویند. کما این‌که بعداً خواهد آمد، خود این‌جا هم تعبیر شده، «لجماعة من الأشخاص أو مجموعة من الأموال». صفحه 41، صفحه مقابل. به اموال می‌گوییم مجموعه. به اشخاص جماعت می‌گوییم. مجموعه به هر دو هم گفته می‌شود. «مجموعة من الأفراد، مجموعة من الأموال»، اما جماعت فقط مال اشخاص است. به اموال جماعت گفته نمی‌شود. و لذا در عنوان باید این‌جوری باشد. «وجود جماعة منظمّة من الأشخاص أو مجموعة من الأموال» یا این‌جور باشد که یک جماعت آن‌جا بگذاریم یک مجموعه آن‌جا؛ یا از اول جماعت را حذف کنیم به جای آن مجموعه بگذاریم. بگوییم «وجود مجموعة منظمّة» از اشخاص یا اموال. خب «لها حياة مستقلة عن المؤسسين». که این جماعت منظمّة و این مجموعه افراد؛ این‌ها حیات مستقلی دارند از مؤسسين آن شخص اعتباری.

«المقوم الثالث للشخص الاعتباری هو وجود جماعة منظمّة من الأشخاص أو الأموال». جماعت منظمه‌ی از اشخاص مثل چی؟ مثل هیأت دولت. که تا یک جماعتی نباشد وزیر راه و وزیر مثلأ بهداشت و وزیر علوم و وزیر ورزش و وزیر کذا، تا این افراد نباشند هیأت دولتی درست نمی‌شود. پس مقوم این شخص اعتباری وجود چنین افرادی است. اگر چنین افرادی نباشند شخصیت اعتباری به عنوان هیأت دولت مثلأ قوام نمی‌گیرد. أو الأموال یا مجموعه‌ای از اموال که چه آن جماعت چه این مجموعه اموال تتمتع بحیاء مستقلة عن المنشئین لها. که بهره می‌جوید به یک حیات مجزا و جدا و مستقل از کسانی که انشاءکنندگان و آفرینندگان آن جماعت منظمه یا آن اموال خاصه هستند. «و حول هذا الشرط ینبغی القول»: در اطراف این شرط سزاوار است این سخن گفته شود و این جور داوری شود که «إن كان المقصود أنه لا یتشکل الشخص الاعتباری بواسطة شخص طبیعی واحد أو مال منفرد» به واسطه یک آدم یا یک مال تنها، مجموعه نه، یک مال تنها در نظر گرفته بشود، شخص اعتباری تشکل پیدا نمی‌کند به واسطه یک آدم یا یک مال جدا و منفرد. «بل ینبغی أن تلتئم مجموعة من الأشخاص الطبيعيين و مجموعة من الأموال» بلکه لازم است که التیام پیدا کند و پیوند پیدا کند مجموعه‌ای از اشخاص طبیعیین و مجموعه‌ای از اموال که به جای این واو و مجموعه بهتر بود أو گفته می‌شد همان‌طور که در بالا هم أو گفتیم. یعنی علی سبیل منع الخلو یکی از این دو تا باید باشد. واو دلالت بر اجتماع می‌کند. یعنی هر دو؛ نه، یا آن یا این. علی سبیل منع الخلو؛ هر دوی آن هم باشد لا بأس یک جاهایی. «أو مجموعة من الأموال لیوجد الشخص الاعتباری» لازم است که این مجموعه یا آن مجموعه باشد تا این که شخص اعتباری وجود پیدا کند. «فلن یکن» اگر این مقصود است، این حرف مقصودشان است از آن چیزی که در عنوان گفتیم «فلن یکن هذا الوسم مقوما» هرگز! این علامت، این نشانه مقوم نیست. این مقوم شخص اعتباری نیست. «و لکنه خاضعٌ للاعتبار». شخص اعتباری مطیع اعتبار است. یعنی پیرو اعتبار است. خاضع این جا معنای کنائی مقصود است دیگه. خضوع می‌کند در مقابل اعتبار. یعنی هر جوری که اعتبار برایش شده است آن جوری تحقق پیدا می‌کند. اگر اعتبار کردند با مجموعه‌ای از افراد، خب با مجموعه هستند. اگر اعتبار نکردند با مجموعه افراد، مثل این که این آدم خاص را، این فرد خاص را گفتند رئیس جمهور. خب آن جا آن جوری می‌شود. این‌ها چه جور اعتبار کردند؟ «و لکنه» و لکن آن شخص اعتباری «خاضع و مطیع و پیروٌ للاعتبار، فإن أخذ فی اعتبار الشخص الاعتباری وجود شخص أو مال» اگر وجود یک شخص یا یک مال؛ اگر این اعتبار شده باشد «حینها

سیتحقق الشخص الاعتباری» اگر این جور اعتبار شده؛ در آن حینی که این اعتبار شده شخص اعتباری تحقق پیدا می‌کند با این که مجموعه نیست. نه مجموعه افراد است نه مجموعه اموال است. این «حینها» هم باید «حینه» باشد. در حینی که این اعتبار شده است. «کما فی عنوان رئیس الجمهوریة» مثل عنوان رئیس جمهور که در عنوان رئیس جمهوری چون این چنینی است خب بنابراین مجموعه اصلاً ما آن جا نداریم. پس شما که می‌گویید مجموعه مقوم تحقق شخص اعتباری است توی این جا چه می‌گویید؟ «کما فی عنوان رئیس الجمهوریة، الذی يقوم بفرد واحد بالرغم من أن مصادیق الشخص الاعتباری الشائعة لیست علی هذه الشاکلة». بله، می‌گوییم با یکی هم، با یک فرد و یا یک مال تنها هم درست می‌شود شخص اعتباری در صورتی که اعتبار این جوری شده باشد از طرف عقلاء، البته علی‌رغم این که معمولاً این چنین نیست که با یک فرد باشد، با یک مال باشد. درست است. علی‌رغم این که معمولاً آن افراد شایع در وجود اعتباری، شخص اعتباری مجموعه از اشخاص یا مجموعه از اموال است. اما علی‌رغم این این جوری نیست که مقومش مجموعه باشد که بدون این اصلاً قابل تحقق نباشد. نه، یک جاهایی قابل تحقق است. مثل همین رئیس جمهور. قابل تحقق است. یا عنوان نخست‌وزیر، آن هم عنوان چیه؟ نخست‌وزیر هم یک عنوان اعتباری است دیگه، که این آقا نخست‌وزیر است. خب این عنوان اعتباری است. آن هم به یک شخص، نه مجموعه هم آن جا نیست. نتیجه این عنوان اعتباری چیه؟ این است که اگر آمدند یک چیزی بخشیدند به این آقا، گفتند این مال ریاست جمهوری است. این آقا وقتی که تمام می‌شود زمانش حق ندارد بردارد ببرد. مثلاً می‌گویند این ساختمان برای رئیس جمهوری است. این کاخ برای رئیس جمهوری است مثلاً، خب آن وقت ... این هواپیما برای رئیس جمهوری است که می‌خواهد برود خارج، می‌خواهد برود ...، این هواپیمای این برای عنوان اعتباریه است. اما یک وقتی یک کسی رئیس جمهور را دعوت می‌کند، بعد یک هدیه‌ای به او می‌دهد به عنوان خودش که آن ریاست جمهوری حیثیت تعلیلیه شده، یعنی چون شما این مقام را داری حالا ما به خودت می‌دهیم، خب آن جا بله، آن ریاست جمهوری اش هم که تمام شد هدایایش را بردارد ببرد آن جا اشکالی ندارد. می‌فرمایند که ...

س:؟؟؟ این ظرف شخص اعتباری؟؟؟ ولی آن رئیس جمهور تمام؟؟؟ به عنوان ظرف ...

ج: بله برای عقلائیتش بله، یعنی باید هدف یک هدفی هدف عقلائتی از این اعتبار باشد، اگر همه‌ی آدم‌ها مردند هیچ کسی

نیست حالا بگوییم حضرتعالی رئیس جمهور باشید خب به چه معنا؟

س: ....

ج: نه آن مقصود این نیست نه آنکه برای این است که اصلاً عقلائی باشد. این غیر از آن است که افرادی باشند تا این اعتبار بشود.

«و ان كان المقصود» پس اگر مقصودشان این است که «لا تشکل الا» این درست نیست، ولی اگر مقصود این است که می‌گویند حیات مستقله داشته باشد از مؤسّسین مقصودشان این است که «ان وجود الشخص الاعتباری یجب ان یکون مستقلاً عن وجود مؤسّسیه» اگر این مقصود است «فان هذا الوسم یعتبر مقوماً» بله این نشانه، این علامت، این گزینه این درست است که اعتبار بشود مقوم به شخص اعتباری که آن‌ها مؤسّسین غیر از خود شخص اعتباری هستند، آن‌ها این را می‌آفرینند، این را به وجود می‌آورند، دیگر خود شخص اعتباری با آن‌ها نمی‌شود یکی باشند.

س: ....

ج: نه می‌گوییم می‌تواند، حالا خواهد گفت، می‌تواند یک شخص واحد هم می‌تواند، تا چه مقامی داشته باشد از نظر عرفی و عقلائی.

«لأنه من الواضح ان الشخص الاعتباری یمتلك وجوداً مختلفاً عن الاشخاص الطبیعیین المؤسّسین له» زیرا واضح است که شخص اعتباری در اختیار دارد یک وجودی را که آن وجود مختلف است و جداست و اصل اشخاص طبیعی این است که مؤسّسین او هستند، پس بنابراین نمی‌شود یکی باشند. این جا یک نکته پیش می‌آید و آن این است که می‌گوییم مؤسّس‌ها با شخص اعتباری باید چی باشند؟ جدا باشند، یعنی آن‌ها وجود مستقل این‌ها هم وجود مستقل؛ اما این که می‌گویید وجود مستقل باید مؤسّس از آن مجموعه‌ی افراد آن امر اعتباری داشته باشد معنایش این نیست که حتماً باید وجود خارجی مستقل داشته باشد. اگر به اعتبار هم آمد وجودشان دوتا شد آن لا بأس. فلذا می‌بینید که یک عده می‌آیند یک حزب درست می‌کنند مثلاً حزب کذا، خود همین‌هایی که حزب را درست می‌کنند اعضای حزب هم هستند که این حزب تقوّم به آن‌ها دارد، خودشان انشاء می‌کنند حزبی که خودشان اعضاء آن هستند، اصلاً کس دیگر خارج از آن‌ها هم نیست فعلاً تا حالا بعداً ببینند چی می‌شود. این جا تغایر آن حزب و آن مجموعه‌ای که حزب بر پایه‌ی آن‌ها است، حزب افراد هستند دیگر، افرادی هستند، این‌ها با مؤسّسین تغایر چی چی دارند؟ اعتباری دارند نه تغایر واقعی و حقیقی در

خارج. «لکن» این لکن مثل این که نعم گفته می شود یک استدراکی می کنیم، می گویند چون از آن قبلی ممکن است توی ذهن ها بیاید! باید پس بنابراین مؤسّسین با شخص حقوقی حتماً تغایر واقعی حقیقی داشته باشند استدراک می کنیم که نه چنین چیزی توی ذهن تان نیاید، این تغایر اعم از این است که حقیقی باشد یا اعتباری باشد.

س: ...

ج: یعنی درحقیقت اعضاء حزب، مثل ببینید که شما اعضاء حزب با خود حزب مثل این مصالح این ساختمان و ساختمان است، ساختما از چی تشکیل می شود؟ از این مصالح تشکیل می شود دیگر، از این سنگ و آجر و نمی دانم گچ و فلان و این ها ساخته می شود، این ملات و از این ها ساخته می شود. حزب هم یعنی چی؟ حزب هم از این آدم ها است دیگر، قائم به این، نه این که یک چیز جدای از این آدم ها. فلذا آن جا درحقیقت این ها هم مؤسس هستند خودشان هم الان خودشان را کردند، یعنی یک حزبی درست که خودشان مقومات این حزب هم هستند اشکالی ندارد.

«لکن ینبغی اللتفات الی ان هذه الغیریة» این غیریتی که گفتیم مؤسس با شخص اعتباری باید تغایر داشته باشد غیریت داشته باشند «فی مثل الاحزاب» این «غیریة» در مثل احزاب یک غیریت اعتباریه است. «و الا فالنظر الی الوجود التکوینی» الف و لام الوجود افتاده «و الا فالنظر الی الوجود التکوینی لم یکن للشخص الاعتباری وجود کذلک» یعنی «لم یک للشخص» یعنی وجود تکوینی. آن شخص اعتباریه وجود تکوینی ندارد «فالحزب یتشکّل من عدد معین من الاعضاء المختلفین اعتباراً عن الاشخاص الطبعیین» پس حزب درحقیقت تشکیل می شود از یک عدد معینی که حالا این احزاب مختلف هستند حالا ده تا، پنج تا، صد تا، هر حزبی یا هزارتا یا یک میلیون همین، حساب اساسنامه های احزاب فرق می کند «فالحزب یتشکّل من عدد معین من الاعضاء» که این اعضاء اختلاف دارند از نظر اعتبار از شخص طبیعی. این اعتباراً هم این جا نباید توی تیرک باشد جایش نیست، این چون داخل مطلب است نه این که یک مطلبی است که قبل از تیرک را به بعد از تیرک بخواهیم متصلش کنیم. «عدد معین من الاعضاء المختلفین اعتباراً عن الاشخاص الطبعیین» این اعضاء حزب اختلاف و تمایز اعتباری دارند با آن انسان های طبیعی و آن آدم ها. همین آدم ها به عنوان این که انسان های طبیعی هستند، این جا موجب و منشأ این حزب هستند و اعتباراً همین آدم ها اعتبار می شود این ها اجزاء و تار و پود این حزب هستند، این ها اجزاء و تار و پود این حزبی هستند که این ها انشاء کردند. پس به یک لحاظ می شوند مؤسس به لحاظ این که فرد

طبیعی هستند، اما به یک لحاظ می‌شوند تار و پود این حزب که تشکیلش دادند و مغایر می‌شوند با او. «مع انه لا یكون هناك» بله همین افراد مؤسس هستند و همین افراد تار و پود آن حزب هستند «مع انه لا یكون هناك ای وجود تکوینی آخر فی العالم الخارجی عدا الاعضاء الطبيعيين» با این که در عالم خارج ما دو افراد نداریم، یک افراد داریم همین افراد به یک نظر نظر به آن‌ها می‌کنیم به عنوان انهم اشخاص طبیعی و حقیقی می‌گوییم منشأ هستند، همین مرا نظر می‌کنیم به اعتبار این که تار و پود حزب با این‌ها دارد درست می‌شود می‌گوییم که این‌ها شخص مجموعه‌ی منظمه‌ای هستند که شخص طبیعی با آن‌ها درست می‌شود و از ابعاض شخص اعتباری هستند. بنابراین نتیجه این شد که اگر این‌ها دومی مقصودشان باشد حرف درستی است اگر اولی باشد حرف نادرستی است. و آن وقت اگر دومی نظرشان این باشد آن دیگر این که بگویند مقوم ثالث وجود جماعت منظمه‌ی من الاشخاص یا مجموعه‌ی من الاشخاص ام الاموال لها حیاة مستقلا عن المؤسسين این دیگر نباید این جوری به این بیان گفته بشود. باید بگویند که بله مؤسسين شخص اعتباری غیر از خود شخص اعتباری هست. حالا یا غیریت تکوینی و خارجی دارند یا غیریت اعتباریه دارند. این هم ...

س: ...

ج: چی؟

س: شخص اعتباری، می‌توانیم بگوییم در عالم خارج وجود دارد ....

ج: نه نمی‌گوییم در عالم خارج، البته وجود دارد چون وجود شخص اعتباری در خارج به اعتبارش است دیگر، وجودش اصلاً همین است، وجودش همین است.

«المقوم الرابع: الموافقة و الاعتراف الرسمي للشخص الاعتباری من قبل الدولة» مقوم چهارمی که این آقایان بیان کردند یعنی نسب الیه، ما می‌گوییم نسب الیه که نسب الیه این است که گفتند آقا یکی از مقومات شخص اعتباری علاوه بر آن سه مقوم قبلی این است که دولت و حکومت یک مملکت، یک کشور بیاید چکار کند؟ بیاید موافقت کند و اعتراف کند و بگوید می‌پذیریم. اگر دولت نپذیرفت، حکومت یک کشوری نپذیرفت آن شخص اعتباری تحقق پیدا نمی‌کند اصلاً. فلذاست که باید چکار کند؟ وقتی می‌خواهند یک شرکتی را تشکیل بدهند این‌ها باید بروند چکار کنند؟ ثبت کنند، ثبت معنایش این است که دولت باید بیاید این‌جا من بررسی می‌کنم اگر قبول کردند ثبت می‌کنیم من اعتراف می‌کنم موافقت

می‌کنم و الا قبول ندارم. این‌ها می‌گویند وقتی دولت قبول نکرد هنوز اعتراف نکرد اصلاً شخصی در خارج پیدا نشده است، شخص اعتباری پیدا نشده است ...

س: ....

ج: آن‌جا گفتیم آن‌جا اتفاقاً همان‌جا گفتیم که نسبت به این‌که دولت باید اعتراف کند یا قانون باید اعتراف کند گفتیم بعداً بحثش می‌آید همین‌جا آمده. همان‌جا آدرس دادند به صفحه‌ی چهل و یک که همین‌جا است ...

س: ...

ج: بله حالا همان حرفی که آن‌جا، درحقیقت این‌جا حالا حرف اصلی این‌جا زده می‌شود که نه، باز هم این التزام به ما لازم له است. بله یک‌وقت می‌خواهد یک همین شخص اعتباری برای حکومت باشد، برای دولت باشد، آن‌که می‌خواهد شخص اعتباری برای حکومت باشد برای دولت باشد خوب باید آن موافقت کند، آن‌ها انشاء کنند، آن‌ها بیافرینند، آن‌ها به وجودش بیاورند چون می‌خواهند یک شرکت دولتی باشد، می‌خواهند یک شخص اعتباری دولتی باشد آن‌بله. مثل چی؟ مثل وزراء، الان وزراء، وزراء اصلاً بنای آن بر این است که باید چی باشد؟ باید مجلس بپذیرد، اصلاً بدون این‌که مجلس بپذیرد وزیر نمی‌شود که، توی کشور ما این‌جوری است. حالا یک‌جا ممکن است نه بگویند رئیس‌جمهور مثلاً وزیر تعیین می‌کند، هرکه او انتخاب کرد خودش. اما صحبت سر این است که اصلاً شخص اعتباری بیاییم بگوییم الا و لابد باید و باید دولت اعتراف به او کند موافقت کند، بدون این‌که اصلاً شخص اعتباری قابل تحقق نیست این قبول نیست. چرا؟ برای این‌که همان‌طور که گفتیم اهداف، انگیزه‌های شخص اعتباری یک اموری است که گاهی می‌بینید مثلاً مثل این صندوق‌های خانوادگی که تشکیل می‌شود، خوب چه اشکالی دارد؟ شخص اعتباری هم درست می‌شود بعد افراد خانواده مالی را تملیک آن صندوق خانوادگی می‌کنند. نه می‌روند ثبت بکنند نه دولت خبر دارد نه چیزی، محقق می‌شود. دیگر حالا اذان شروع شده.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

پایان